

جلسات شرح و تفسیر

صالحیه
سجادیه

حجت الاسلام و المسلمین
محمد جواد حاج علی اکبری

موضوع:

دعای بیست و چهارم (دعایی برای والدین) / جلسه ۶۳

۱۳۹۳ / ۰۷ / ۱۴

■ لزوم بهره‌مندی از دهه نخست ذی‌الحجه

■ عید عیدها

■ معرفی چند کتاب درباره غدیر

■ اطاعت امر مادر یا دیدار پیامبر؟

■ غیر قابل مقایسه بودن حقوق والدین بر فرزند با
حقوق فرزند بر والدین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رَبِّهِمْ

■ لزوم بهره‌مندی از دهه نخست ذی‌الحجه

دهه مبارکه نخست ذی‌الحجه، دهه نورانی و پرفضیلتی است و مخصوصاً روز عرفه در میان آن دهه اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. سعی کنیم تا حد ممکن دستاوردهای معنوی این دهه و این روز بزرگ را حفظ کنیم. طبعاً برای این کار راه‌هایی وجود دارد که یکی از آنها، مراجعه به متن نورانی مناجات عرفه سیدالشهدا (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَام) است. این مناجات حجم زیادی از معارف و انوار متراکم و دریای موج و پرگوهر را در خود جای داده که شایسته است انسان در روز عرفه، نصیبی هرچند مختصر و متناسب با شناخت، معرفت و آمادگی‌اش از این دعا برای خود فراهم آورد. لذا باید از بخش‌های مختلف آن دعای نورانی قسمت‌هایی انتخاب شود و آن قسمت‌های منتخب را

در دستور زندگی خودتان قرار بدهید، درباره‌اش فکر کنید، با آنها با خدای متعال راز و نیاز کنید، در قنوت نمازتان آنها را بیاورید، در فرصت‌های گوناگونی که در سحر و بعد از نمازها برایتان پیش می‌آید، از این متن ممتاز و فوق‌العاده به‌عنوان ره توشه سلوک بهره‌مند شوید. با اینها زندگی کنید و حظ معنوی ببرید و با اینها خود را بسازید و معنوی‌تری را که در دهه ذی‌الحجه برای ما فراهم شده است، حفظ کنید. معمولاً از روز عرفه که فاصله می‌گیریم، با دعای عرفه تا سال آینده خداحافظی می‌کنیم. به این ترتیب نصیب ما کم می‌شود. ولی با این روش ارتباط ما با این دعا حفظ می‌شود و حداقل بخش‌هایی از این دعای نورانی، معنوی‌ت روز عرفه را به روزها و شب‌های زندگی ما تعمیم می‌دهد؛ مخصوصاً تأمل و تدبیر ذیل فرازهای نورانی آن و اتخاذ شیوهی زندگی بر اساس آنها، بسیار راهگشا است. در این مراجعه و انتخاب، طبیعی است که شما بخش‌هایی را که مورد

نیازتان است برجسته می‌شود. امام (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَام) شما را به خودتان معرفی و نیازهای شما را به شما یادآوری می‌کند و آنها را در نگاه شما برجسته می‌سازد. آنها را که در ذیل توسل به حضرت سیدالشهدا (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَام) نصیبتان می‌شود، در متن زندگی‌تان جاری کنید. به این شکل روز عرفه بر کل زندگی شما سایه می‌اندازد و بهره شما را افزایش می‌دهد.

■ عید عیدها

عید سعید غدیر، «عید الله الاکبر»، روز بزرگ و باشکوه و فوق‌العاده زیبایی است. خلاصه‌ی همه‌ی اعیاد بزرگ، مثل عید قربان و عید فطر است. عید فطر عید «ضیافت الله» است، عید قربان عید «لِقَاءُ اللَّهِ» است و اینها اعیاد کوچکی نیستند. روز جمعه هم که «سَیِّدُ الْاَيَّامِ» و عید هفتگی مؤمنین است. اینها هر کدام جمال، بهاء و زیبایی خاصی دارند که انشاءالله در دنیا برایتان پرده‌برداری بشود و به فضل الهی در آخرت رونمایی بشود که چه خبر است و اینها

چه وضعی دارند. اما وقتی نوبت عید غدیر می‌رسد، اینها همه از نظر حُسن کم می‌آورند. روایاتی در باب حُسن «عید الله الاکبر» داریم که هوش از سر انسان می‌برد. خود تعبیر «عید الله الاکبر»، نشان‌دهنده زیبایی خیلی فوق‌العاده غدیر حُم است. سعی کنیم ان‌شاءالله ارتباطمان را با باطن این روز که عبارت است از عید «ولایت الله» تقویت کنیم.

اولین عید، روز جمعه و «سَیِّدُ الْاَيَّامِ» است که می‌شود اسمش را «عباده الله» گذاشت. بعد عید فطر است که عید «ضیافت الله» است. بعدش هم عید قربان است که عید «لِقَاءُ اللَّهِ» است. به عید سعید غدیر می‌رسید، می‌شود عید «ولایت الله» که به منزله خط اتصال و زمینه بهره‌برداری و تضمین برای مراتب قبلی است و همه آنها به این ولایت الهی برمی‌گردد.

در آیه حج که آیه خیلی لطیفی است، خداوند خطاب به حضرت ابراهیم (عَلَى نَبِيِّنا وَآلِهِ وَعَلَيْهِ السَّلَام) می‌فرماید: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى

كُلُّ ضَامِرٍ يَأْتِيَنَّ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ؛^۱ و در میان مردم برای [ادای] حج بانگ برآور تا [زائران] پیاده و [سوار] بر هر شتر لاغری - که از هر راه دوری می‌آیند - به سوی تو روی آورند». آن کسی که فراخوان می‌دهد، اعلام می‌کند و ارتباط را برقرار می‌کند، ولی خدا است. باطن حج شرفیابی به محضر ولی خدا و حجت حق است. ظاهرش، رفتن به بیت است. البته بیت مقدس است و موضوعیت دارد؛ اما تمام شرافت بیت از ولایت و ولی است؛ بنابراین واژه «یأتوک»، خیلی لطیف است. نمی‌گوید فراخوان بده بیایند بیت؛ نه! بلکه فراخوان بده بیایند، چطور بیایند؟ هر طور که می‌توانند؛ پیاده یا سواره. «وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ»، به اسب‌های لاغر که خیلی خوش‌اندام و چابک هستند، ضامر می‌گویند. «وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ» یعنی مرکب راهوار. در اینجا مرکب موضوعیت ندارد. پیاده بیایند یا سواره، مهم نیست. اگر سواره هم می‌آیند، با مرکبی بیایند که آنها را برساند و چابک باشد تا به ابراهیم برسند. منتها

میعاد و محل دیدار کجا است؟ محل آن دیدار بیت است: «بیت الله». اما آن کسی که باید ملاقات بشود، چه کسی است؟ خلیفه خدا است. او را باید ملاقات کنند. همه حرف‌ها اینجا است، می‌گوید: «وَأُذِّنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ»، همه را خبر کن و فراخوان بده؛ ولی بعدش می‌گوید: «يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ»، مسئله‌ی ولی و ولایت در کار است؛ لذا روزی که تجلی تام این ولایت الهی در آن رخ داده، یعنی عید سعید غدیر، «عید الله الاکبر» می‌شود؛ یعنی بزرگ‌ترین عید که در کمال بهاء و زیبایی و درخشش و دلنوازی و دلبری است و هیچ عیدی به آن نمی‌رسد. این اعیاد که هر کدام جمال و بهایی دارند، در برابر عید غدیر حرفی برای گفتن ندارند. در روایت دارد که عید غدیر مثل عروس، در اوج زیبایی و آراستگی و با تشریفات خاصی وارد محشر می‌شود. دهه امامت و ولایت که بین دو عید قربان و غدیر قرار دارد، فهرستی است از آمادگی‌ها. برای آن روز و شب خودمان را آماده

کنیم. روز عید سعید غدیر، «یوم الحَمْد» و «یوم الشکر» است. درباره‌ی بزرگ‌ترین نعمت و اعظم نعمت‌ها، انسان باید خودش را از الان آماده کند. از همین الان مراجعه کنید و متن‌هایش را بخوانید، آداب شب و روزش را ببینید و خودتان را برای آن روز آماده کنید. حتی مؤمنین پیش‌بینی می‌کنند در آن روز چه لباسی بپوشند؛ زیرا روزی است که مؤمنین باید خودشان را خوشگل کنند؛ چون خوشگل‌ترین روز خدا است. مؤمنین آن روز باید به خودشان برسند، خودشان را زیبا کنند و لباس خوب بپوشند. از الان باید خود را ظاهراً و باطناً آماده کنند؛ مخصوصاً حالت شکر نسبت به نعمت ولایت را از حالا در خود مهیا کنند.

■ معرفی چند کتاب درباره غدیر

پیشنهادمان این است که درباره غدیر مطالعه شود. متن‌های خوبی هم خوشبختانه در این زمینه وجود دارد. برای افراد در سطوح مختلف مطالب بسیار خوبی هست که می‌توانند به آن مراجعه کنند. حالا

یا راجع به خود غدیر مطالعه کنید، یا راجع به امیرالمؤمنین (علیه السلام). پیشنهاد می‌کنم کتاب شریف تشیع، نوشته مرحوم آیت‌الله العظمی شهید صدر را بخوانید. سید محمد باقر (اعلی الله مقامه الشریف) شخصیت ناشناخته و خیلی فوق‌العاده‌ای است. کتاب تشیع یک رساله کوچک و پر محتوا است. دو ترجمه به فارسی دارد که یکی از ترجمه‌هایش مولود طبعی اسلام نام دارد. ایشان در آنجا خیلی خوب و به زیبایی استدلال کرده و چشم شما را روشن می‌کند.

اگر می‌خواهید راجع به خود غدیر مطالعه کنید، کتابی زیباتر از حماسه غدیر آقای حکیمی نمی‌شناسیم. خیلی کتاب خوب، ناب و جوان‌پسندی است. ادبیات غنی و مستندی دارد. ایشان بسیار خوب به وجوه و ابعاد سیاسی، فکری، اعتقادی و بین‌المللی موضوع غدیر و ولایت علوی پرداخته است.

کار مرحوم علامه امینی که عاشق و شیفته‌ی علی بن ابی طالب (علیه الصلاة والسلام) بود نیز در

نوع خود بی‌ظن است. مرحوم آقای امینی، خیلی مورد عنایت اولیاء خدا و مورد توجه حضرت بقیة الله الاعظم (ارواحنا فداه) بود. ایشان سی سال عاشقانه و مجاهدانه در فراهم‌سازی این دائرة المعارف عظیم که نامش «الغدیر» است، کار کرد برای اینکه سندی از عشق شیعه نسبت به امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَام) را به یادگار بگذارد. و چه اثر فاخر و باشکوهی است! یکی از محاسن کتاب حماسه غدیر این است که به زیبایی از عهده معرفتی کار علامه امینی برآمده است. این کتاب را در جوانی خواندیم و هنوز شیرینی‌اش در ذائقه ما هست. البته بعد از آن هم آثار زیادی در موضوع غدیر نوشته شده که هر کدام خوبی‌ها و زیبایی‌های خودش را دارد؛ منتها این یک اثر فوق‌العاده‌ای است.

■ اطاعت امر مادر یا دیدار پیامبر؟

دعای شیرین بیست و چهارم صحیفه مبارکه سجّادیه که شیرینی‌اش به اندازه شیرینی پدر و مادر است، دعای خیلی جذابی

است. به عنوان حُسن مطلع این بخش از بحث، یک خاطره تاریخی را تعریف کنیم تا شماها دلتان بیشتر روشن بشود. مطلبی را که یادآوری می‌کنم، برای این است که بدانیم جایگاه پدر و مادر، مخصوصاً مادر، نزد اولیاء خدا چقدر است. البته منظور از اولیاء خدا، آن کسی است که همه شرف اولیاء مُنبعث از او است؛ یعنی وجود اقدس حضرت خاتم انبیاء محمد مصطفی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) که کسی مثل «شیخ الانبیاء» با آن شخصیت فوق‌العاده ممتازش، یعنی حضرت ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَام)، در برابر این فرزندش احساس کوچکی می‌کند. فاصله به تعبیر امام عظیم الشانمان بین دو آیه است: یک: «وَجْهَتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۲ من از روی اخلاص، پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمان‌ها و زمین را پدید آورده است و من از مشرکان نیستم». این مقام ابراهیم است. آیه دوم: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ

أَوْ أَدْنَى»^۳ سپس نزدیک آمد و نزدیک‌تر شد تا [فاصله‌اش] به قدر [طول] دو [انتهای] کمان یا نزدیک‌تر شد». این فاصله آن پدر و این فرزند است. مادر نزد پیامبر اکرم چه جایگاهی دارد؟ می‌توانید در این ماجرا مشاهده کنید. ماجرایش خیلی شیرین است. قضیه مربوط به جناب اویس قرنی یمنی است. اویس واقعاً دلداه و شیدا و عاشق به تمام معنای کلمه نسبت به پیامبر اکرم بود و در این عشق می‌سوخت. آن کسی که مانع وصال است، مادر است؛ منتها نه اینکه مادر منع کند؛ بلکه مادر از جهت موقعیت سنّی و بیماری در شرایطی است که این فرزند باید دائماً باید در خدمت او باشد. به همین علت محروم است و نمی‌تواند مادرش را تنها بگذارد و ساعتی خود را به مدینه برساند تا خدمت پیامبر اکرم شرفیاب شود؛ لذا در این هجران می‌ماند. کسی می‌گفت: عجب مانع خجسته و مبارکی! گاهی این‌طور می‌شود. چیزی است که نمی‌گذارد به حسب ظاهر خدمت پیامبر برسد،

اما شخص را به حسب باطن خدمت پیامبر اکرم می‌رساند. این کجا و آن کجا! خیلی‌ها توفیق داشتند و ظاهراً خدمت پیامبر اکرم شرفیاب شدند. از اصحاب بودند، روز حضرت را می‌دیدند، شب می‌دیدند، در نماز صبح می‌دیدند، در نماز ظهر می‌دیدند، در نماز مغرب می‌دیدند، در نماز عشاء می‌دیدند، دائماً امکان دیدار برایشان فراهم بود؛ اما بعضی از آنها هیچ‌وقت موفق نشدند پیامبر را ببینند. جناب اویس اشتیاق شدید و تعلق خاطر به پیامبر داشت؛ منتها مادرش مانع شرفیابی ظاهری او می‌شد که این مانع، سبب شد او مشرف به دیدار باطنی بشود و در آن مرحله مستقر بشود. این قصه را که نقل می‌کنند، حکایت امروز نیست. از اول تا حالا و از حالا تا آخر هر کسی بشنود، پای این حکایت از هوش می‌رود. خیلی حکایتش جذاب است. اویس نتوانست دوری پیامبر را تحمل کند؛ بنابراین از مادرش خواهش کرد که به او اجازه بدهد خدمت پیامبر شرفیاب

شود. مادرش گفت: نیم روز فرصت داری، بروی و برگردی. این زمان اندک باعث شد آتش شوق او یس بیشتر شعله‌ور بشود. به مدینه آمد؛ اما حضرت تشریف نداشتند. اگر می‌خواست پیغمبر اکرم را ببیند، باید تا غروب صبر می‌کرد. بین این دو جذبه ماند: آن‌طرف مادر است، این‌طرف پیامبر. بماند و پیامبر را ببیند، مادر گله‌مند می‌شود. واقعا به اینها فکر کنید. ما فکرش را نمی‌کنیم و رد می‌شویم. یا باید به اندازه چند ساعت می‌ماند تا پیامبر را می‌دید که مادرش دلگیر می‌شد یا باید برمی‌گشت و چنین محرومیتی را به حسب ظاهر تحمل می‌کرد. فهم عمیقش به او گفت: مهم این است که هر دو راضی بشوند. آن چیزی که هر دو را راضی می‌کند، این است که پیش مادرم برگردم. اگر بمانم فقط دلم راضی می‌شود؛ چون مادر ناراضی می‌شود، پدر هستی هم از من دلگیر می‌شود و هر دو را از دست می‌دهم. ولی اگر برگردم، رضای هر دو را به دست می‌آورم. آن چیزی که

رضای هر دو را فراهم می‌کند، دیدار و تحصیل رضای مادر است؛ لذا به یمن برگشت. پیامبر اکرم به خانه برگشتند. حضرت اینجا می‌خواستند دیگران را متذکر به این نکته‌ها بکنند؛ والا چیزی از نگاه او مخفی نمی‌ماند؛ لذا فرمودند: در این خانه چه خبر بوده؟ به آن حضرت عرضه داشتند: مگر چه شده؟ فرمود: اینجا نور دیگری می‌بینم. گفتند: او یس برای دیدار با شما آمده بود. فرمودند: من عطر خدای رحمان را از سوی یمن استشمام می‌کنم: «إِنِّي أَشْتَمُّ رَائِحَةَ الرَّحْمَنِ مِنْ جَانِبِ الْيَمَنِ». آن منطقه از شرف این عاشق پیامبر اکرم مشرف است و یمن یمن دارد و مبارک است. آری، او یس به دیدار پیامبر اکرم مشرف شد! در دعای روز عرفه یک جمله هست که آدم را آتش می‌زند و شعله‌ور می‌کند. می‌گوید: خدایا، من به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آوردم، اما او را ندیدم، نکند بعداً هم نبینم؟ الان این ندیدن را تحمل می‌کنم. انشاءالله این تحمل که با رعایت

تقوای الهی همراه باشد، یک مقدار از آن بارقه نور او یس را در دل من روشن و اشتعالش را زیاد کند؛ اما نکند فردا هم رسول تو را نبینم. بعد در ادامه‌اش می‌گوید: خدایا دیدارش را روزی من کن. او یس این‌طور در تاریخ جاودانه می‌شود و پیامبر این‌گونه به او مدال می‌دهد. البته معلوم است که آدم باصفا، متقی، آشنا و اهل معرفتی بوده است. اینها را می‌شود فهمید؛ اما مدال چه زمانی به او داده می‌شود؟ وقتی او ادب می‌کند درباره مادر و حالت مادرش را ملاحظه می‌کند. قرآن از حضرت عیسی بن مریم (علی نبینا و آله و علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: «وَبِرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا؛ و مرا نسبت به مادرم نیکوکار کرده و زورگو و نافرمانم نگردانیده است». این حالت پیوسته است. اینکه من گرفتار شقاوت و بدبختی و عصیان و جباری نمی‌شوم، سر آن جمله قبلی است: «بِرًّا بِوَالِدَتِي»، این است که نسبت به مادرم این ویژگی را دارم و در اوج

خوش رفتاری با مادرم هستم.

■ غیر قابل مقایسه بودن حقوق والدین بر فرزند با حقوق فرزند بر والدین

حضرت امام سجاد (علیه السلام) در دعای بیست و چهارم صحیفه مبارکه سجّادیه می‌فرمایند: من درباره پدر و مادر خوش گمان هستم. اگر آنها درباره من بدی کردند، حقی را از من تزییع کردند، درباره‌ی من اسرافی کردند، کوتاهی درباره من داشتند، من آنها را بخشیدم. «جَدْتُ بِهِ عَلَيَّهَا وَ رَغَبْتُ إِلَيْكَ فِي وَضْعِ تَبِعْتَهُ عَنْهُمَا»، من از آنها گذشتم، از تو هم می‌خواهم که از آنها بگذری تا چیزی بر عهده آنها از ناحیه من نمانده باشد. این را از تو خواستم؛ ولی من آنها را متهم نمی‌کنم و درباره آنها خوش بین و خوش گمان هستم. اگر هم آنها درباره من بدی کرده باشند، کم و کاستی باشد، اسرافی کرده باشند، بدگویی کرده باشند، به من تندی کرده باشند، بد گفته باشند، تنبیهی کرده باشند، اینها به خاطر این است که روش‌شان

غلط بوده و بد مرا نمی‌خواستند. مگر می‌شود پدر و مادر بد فرزندشان را بخواهند؟ من آنها را متهم نمی‌کنم که آنها درباره من بدی خواسته باشند. چقدر این جمله لطیف است.

امام (علیه السلام) ظاهراً راجع به پدر و مادر مطلبی را گفت که یک مقدار کاهش شأن آنها است؛ لذا بلافاصله می‌گوید: من راجع به آنها حُسن ظن دارم. کلمه «لَا أَتَهُمُهَا» و جمله بعدی‌اش به ما یادآوری می‌کند که همیشه فرزند باید در بدترین شرایط حُسن ظن خودش را درباره پدر و مادرش حفظ کند. از این جمله حضرت حُسن ظن استنباط می‌شود. متها شاید آنها به خاطر غفلت، کمی یا کوتاهی در حق ما کرده باشند. راجع به رفتارهای نامناسب آنها یک جمله گفتیم، حالا ببینید حضرت چقدر اینجا جملات اضافه می‌کنند. در پیشگاه پروردگار متعال از حق و حقوق خودت حرف می‌زنی که اگر والدین به حق من تعدی یا با من بد رفتاری کردند... حضرت برای جبران این جمله، می‌فرمایند: «لَا أَتَهُمُهَا، وَ

لَا أَسْتَبْطِئُهُمَا فَهَمَّا»، من حواسم هست و می‌دانم که آنها بر عهده من حقوقی دارند و من هم بر عهده آنها حقوقی دارم؛ اما حق من بر آنها کجا و حق آنها بر من کجا؟! چطور می‌شود اینها را مقایسه کرد؟؟ حق آنها بر من، هم اوجب، هم اقدم و هم اعظم است. این را می‌فهمم. غلط کردم بخواهم چنین فکری درباره‌ی آنها بکنم. حق آنها کجا، حق من کجا!!!! اگر پدر و مادر روی از فرزند برگردانند، خدای متعال از آن شخص روی برمی‌گرداند و این شخص قطعاً و بدون هیچ شکی جهنمی است. اما آن سمت این‌طور نیست. چنانچه فرزند از پدر و مادرش روی برگرداند، اگر حقی از آنها تزییع شده باشد، از حقوقی که پدر و مادر به عهده فرزند می‌دهند، اما کوتاهی در حق والدین جبران‌ناپذیر است. «حَقُّ الْوَالِدَيْنِ عَلَى الْوَلَدِ وَ حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِينَ»، هر دو با کلمه حق است، اینجا حضرت روشن‌تر می‌کنند: «فَهُمَا أَوْجِبُ حَقًّا عَلَيَّ، وَ أَقْدِمُ إِحْسَانًا إِلَيَّ، وَ

أَعْظَمُ مَنَّةً لَدَيَّ»، مسئله این است که اگر بخواهم بین من و ایشان به عدالت رفتار بشود یا بخواهم معامله به مثل کنم «مِنْ أَنْ أَقَاصَهُمَا بَعْدَلٌ أَوْ أَجَازِيَهُمَا عَلَيَّ مِثْلٌ»، هرگز حقوق من با آنها برابری نمی‌کند.

حق مراتبی دارد. حقی که پدر و مادر بر عهده فرزند دارد، اوجب است و در مراتب و جوب و استحکام حق، نمی‌شود بین حق پدر و مادر بر فرزند و حق فرزند بر پدر و مادر مقایسه کرد. بنابراین «أَوْجِبُ حَقًّا عَلَيَّ» یک جمله تکمیلی دارد: «وَ أَقْدِمُ إِحْسَانًا إِلَيَّ»، اینها در مقام احسان به من پیشگام‌تر و اقدم هستند و سبقت دارند. «وَ أَعْظَمُ مَنَّةً لَدَيَّ»، آنچه که آنها درباره من از منت انجام دادند - منت اینجا به معنای نعمتی است که در آن نوعی جبران است - در نزد من خیلی عظیم‌تر است از خدمتی که من به آنها کردم.

امام سجّاد (علیه الصلاة والسلام) گفت که خدایا آنها اگر درباره من تعدی کردند، من از آنها گذشت کردم. متها من این را گفتم چون می‌خواستم بار آنها

در پیشگاه کرم تو سبک بشود؛ نمی‌خواستم ادعایی داشته باشم. من آنها را متهم نمی‌کنم.

ضمن اینکه حواسم است که حق آنها اوجب است. در احسان آنها مقدم و در منت نسبت به من اعظم هستند. جمله بعدی می‌فرماید: «أَيُّنَ إِذَا»، مسئله این بود که آنها حقیقتاً اوجب است، احسانشان درباره من قدیمی‌تر و منتشان اعظم است از اینکه من بخواهم حق آنها را بگذارم آن‌طرف، حق خودم هم بگذارم این‌طرف، بعد بخواهم تقاص یا مقابله به مثل یا معامله به مثل کنم؛ اینها هرگز با هم طرف نمی‌شوند. اگر من بخواهم وارد چنین فضایی بشوم، بگویم حق تو، حق من، اگر بخواهم از این حرف‌ها بزنم: «أَيُّنَ إِذَا يَا إِلَهِي طُولُ شُغْلِهِمَا بَتْرَبِيَّتِي وَ أَيْنَ شَدَّةُ تَعَبِهِمَا فِي حِرَاسَتِي وَ أَيْنَ إِفْتَارُهُمَا عَلَيَّ أَنْفُسَهُمَا لِلتَّوَسُّعَةِ عَلَيَّ» پس چه می‌شود آن سال‌های طولانی که اینها مشغول تربیت من بودند: «طُولُ شُغْلِهِمَا بَتْرَبِيَّتِي» یک موجود ضعیف نحیفی بودم که هیچ کاری از کارهای خودش

را نمی‌توانست انجام بدهد، یک پشه را نمی‌توانست از خودش دور کند، آهسته‌آهسته و قدم‌به‌قدم از شیرۀ جان مادر خورد و از عشق پدر توان و نیرو گرفت و رشد کرد.

«وَ أَيْنَ شِدَّةٌ تَعْبَهُمَا فِي حِرَاسَتِي» سختی‌های شدید پدر و مادر در حفاظت از من کجا رفت؟ حراست اینجا به معنای حفاظت است؛ منتها لطیف‌تر از حفاظت است. حفاظت ظریف و همه‌جانبه را حراست می‌گویند. معنای حفظ وسیع‌تر و معنای حراست اخص است؛ یعنی یک حفاظت تام و تمام و ظریف و همه‌جانبه و عمیق. «وَ شِدَّةٌ تَعْبَهُمَا فِي حِرَاسَتِي» آن‌همه سختی که اینها برای حراست از من در برابر انواع و اقسام آفت‌های جسمی و ظاهری و اخلاقی و باطنی کشیدند، کجا می‌رود؟ «وَ أَيْنَ إِقْتَارُهُمَا عَلَيَّ أَنْفُسَهُمَا لِلتَّوَسُّعِ عَلَيَّ»، اینکه آنها این‌همه به خودشان سختی می‌دهند تا من در آسایش باشم، کجا می‌رود؟ «هَيْهَاتَ، هَيْهَاتَ، مَا يَسْتَوْفِيَانِ مِنِّي حَقَّهُمَا»، من کجا می‌توانم حق آنها را به تمام و

کمال بدهم؟ چنین چیزی امکان ندارد. آنها نمی‌توانند از ناحیه من به حق خودشان برسند. چطور می‌شود معامله‌ی به مثل کرد؟ چنین چیزی امکان ندارد که آنها بتوانند از سوی من به همه‌ی حقوقشان برسند. «وَ لَا أَدْرُكُ مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَهُمَا»، و من از کجا می‌فهمم و از کجا می‌دانم که چه حقی از سوی آنها بر عهده‌ی من قرار گرفته است؟ من بی‌خبر هستم. این قدر این حقوق وسیع، پاکیفیت و گسترده است که «وَ لَا أَنَا بِقَاضٍ وَظِيْفَةٌ خَدَمْتَهُمَا» من نمی‌توانم و نتوانستم و نخواهم توانست، نه در گذشته، نه در حال و نه در آینده، از عهده‌ی وظیفه‌ی خدمتگزاری آنها بریایم.

ادب فرزند در برابر پدر و مادر اقتضا می‌کند که در دعا این چنین بگوییم: خدایا، اگر از ناحیه‌ی آنها کم و کاستی وجود داشته، نمی‌خواهم چیزی به عهده‌ی آنها بماند. من از آن گذشتم، تو هم بگذر. دستگاه تربیتی صحیفه این‌طور است. نکند در ذهن ما قرار بگیرد که پس ما در قبال پدر و مادرمان حقی داریم. هرگز

این چنین نیست. «فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ»، حضرت از این جمله‌ی نورانی به بعد، دست به دامن خدا می‌شود. خدایا کمک کن تا از عهده‌ی حقوق آنها بریایم. من نمی‌توانم حقوق والدینم را ادا کنم. دوباره همان عجز و لابه‌ای است که انسان باید در پیشگاه خدای متعال داشته باشد و از حضرت حق کمک بگیرد و بگوید من نمی‌توانم، درباره‌ی پدر و مادرم تو به من کمک کن: «يَا خَيْرَ مَنْ اسْتَعِينَ بِهِ».



■ منابع و مأخذ:

۱. حج: ۲۷.
۲. انعام: ۷۹.
۳. نجم: ۸ - ۹.
۴. مریم: ۳۲.



افوغها؛ درنگی بر مسئله‌تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir | سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها، از نماز مغرب و عشاء



تهران، خیابان سرچشمه
مجمع فرهنگی **شهدای** هفتم تیر